

مددکاری اجتماعی معاصر ، چالش ها و راهکارها

بخش اول

نویسندگان:

سلمان قادری - دکتر الهام محمدی

هر سال در اسفند ماه روز جهانی مددکاری اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان گرامی داشته می شود و از تلاش های مددکاران اجتماعی در عرصه های مختلف تقدیر به عمل می آید. این روز در تاریخ و تقویم مددکاری اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا که ضمن نامگذاری آن با یکی از مناسبت ها و مشکلات فراروی جامعه ی جهانی، محلی برای بحث و گفتگو در خصوص مهمترین چالش ها و نگرانی های مددکاران اجتماعی نیز هست. گرچه روز مددکاری اجتماعی در ایران در چنین روزی نیست و هر سال در سالروز تولد امام علی (ع) این روز گرامی داشته می شود و مراسمی نیز در بسیاری از شهرها و سازمان ها برگزار می گردد. در هر صورت وجود روزی با عنوان مددکاری اجتماعی خود به تنهایی گویای اهمیت این حرفه و تاثیرات آن در جوامع بشری است. در این مطلب ضمن بحث کوتاهی در خصوص وضعیت محیط زیست و تاثیراتی که بر جوامع انسانی دارد به بررسی برخی از مهمترین چالش های حرفه ی مددکاری اجتماعی در کشور در چند بخش پرداخته می شود و در نهایت راهکارهایی به منظور کاهش چنین مشکلاتی ارائه می گردد. هر چند که مشکلات و چالش های این حرفه متعدد است. اما به نظر می رسد که برخی از اهمیت بیشتری برخوردار می باشند که به اهم آنها پرداخته خواهد شد. ذکر این نکته لازم است که از نظر نویسندگان، نقد سبب رشد و پویایی می شود و با درک صحیح از روندهای موجود و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن می توان به کاهش مشکلات آن امید داشت. به همین طریق در نهایت تلاش ما بر آن است که در ضمن بررسی برخی از مهمترین چالش های حرفه ی مددکاری اجتماعی و بیان نقاط قوت، در نهایت پیشنهاداتی به منظور ارتقای فعالیت های حرفه ی مددکاری اجتماعی در کشور ارائه گردد. امسال نیز مطابق با سال قبل این روز در تقویم جهانی با عنوان ارتقاء پایداری اجتماعی و محیطی نامگذاری شده است. اهمیت حفظ منابع محیط زیست بر هیچ کسی پوشیده نیست. زیرا این منابع عمدتاً تجدیدناشدنی بوده و یا به دشواری و طی زمان طولانی تجدید می پذیرند. امروزه بحران های زیست محیطی جزئی از مهمترین مشکلات و

نگرانی بسیاری از جوامع انسانی شده است زیرا به صورت مستقیم بر زیست بوم انسان ها در شهرها و روستاها تاثیر می گذارد. علاوه بر این در طول تاریخ نیز همواره جنگ بر سر منابع طبیعی از جمله آب یکی از چالش ها و منابع کشمکش در بین بسیاری از دولت ها بوده است. امروزه نیز به دلیل کم شدن تدریجی منابع طبیعی از طرفی و گسترش جمعیت، مهاجرت، آلودگی هوا و محیط زیست حیات انسانی بسیاری از کشورها از جمله کشور ما با تهدید و بحران بسیار جدی مواجه است. به گونه ای که بسیاری از کارشناسان از وقوع جنگ های شهری و خشکسالی قریب الوقوع در کشور خبر می دهند. خود این امر گویای عمق خطراتی است که متأسفانه هنوز به درستی درک نشده است.

به نظر می رسد که هم در سطح کلان کشور و در حوزه ی سیاستگذاری های اجتماعی و هم در عرصه ی میانی و خرد در بین دستگاهها و سازمان و همچنین مردم، اهمیت نگهداری، حفظ و حراست از منابع زیست محیطی به درستی درک نشده است و این مسئله عمدتاً ناشی از نگاه نادرست سیاستگذاران اجتماعی به این حوزه و عدم فرهنگ سازی و رفتار مناسب با این پدیده است. علی رغم شعارهای متعددی که ممکن است در حوزه ی حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست داده شود اما در عمل هر سال شاهد تخریب بخش قابل توجهی از منابع طبیعی نظیر آب، جنگل، خاک و زمین های کشاورزی، درختان، فضای سبز و جنگل در کشور هستیم.

مددکاران اجتماعی نیز علی رغم در اختیار داشتن روش های حرفه ای به منظور انجام برنامه ریزی و اقداماتی در سطوح مختلف جامعه، هنوز به صورت سازمان یافته و برنامه ریزی شده در این عرصه پای نهاده اند و اصولاً این بخش در عرصه ی اقدامات مددکاران اجتماعی تا حد زیادی مغفول مانده است. هر چند برخی از فعالان این حرفه، در قالب پیوست های فرهنگی و اجتماعی مطالبی را نگاشته اند اما هنوز سند جامعی در این حوزه تدوین نگردیده که ضروری است به این مسئله ی مهم توجه شود.

علاوه بر بحران محیط زیست، حرفه ی مددکاری اجتماعی در کشور در حال حاضر با چالش های متعددی درگیر است که به نظر می رسد آسیب شناسی این حرفه و نقد عملکرد، می تواند در کاهش کژکارکردی های و چالش های پیش روی آن موثر واقع شود. با این وجود به صورت مختصر می توان برخی از چالش های کنونی حرفه ی مددکاری اجتماعی را به شرح زیر عنوان نمود.

چالش های پیرامون حرفه ی مددکاری اجتماعی را در کشور می توان در یک تقسیم بندی کلی به چالش های درون حرفه ای و برون حرفه ای تقسیم بندی نمود. چالش های برون حرفه ای به آن دسته از مشکلاتی اطلاق می

شود که در خارج از حرفه و ناشی از تاثیرات عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بوده و بر حرفه ی مددکاری اجتماعی تحمیل می شود. بر اساس چالش های برون حرفه ای، **اصولاً نگاه دولت ها به این حرفه همراه با تردید، نوعی شک و گاهی بد بینی** بوده است. چنین نگاهی امروزه نیز تا حدی در رابطه ها با مراکز خیریه هنوز به قوت خود باقی است. این نگاه هر چند صرفاً به حرفه ی مددکاری اجتماعی نبوده و اصولاً در بسیاری از رشته های علوم انسانی و علوم اجتماعی مطرح بوده است. حرفه ی مددکاری اجتماعی نیز از این نگاه بی نصیب نمانده است. همین امر باعث شد که نقش مددکاران اجتماعی در برنامه های رفاهی و توسعه ای نادیده گرفته شود و تقریباً هیچ نقشی در حوزه های سیاستگذاری های اجتماعی کلان نداشته باشند. در حالیکه مددکاران اجتماعی می توانند محور توسعه قرار گرفته و با توجه به نقش سازنده ی آنها در بسیاری از زمینه ها و با بهره گیری از رویکردهای جامع، نظیر فقرزدایی و توسعه ی روستایی و اجتماعی اقدامات موثری انجام دهند.

از دیگر چالش های بیرونی پیرامون مددکاران اجتماعی به **برنامه های رفاه اجتماعی** در کشور بر می گردد که کمتر به صورت منسجم و سازمان یافته مطرح بوده است. سازمان های متولی نیز با مشکلات بنیادی در حوزه ی سیاستگزاری و برنامه ریزی مواجه اند. منابع سرمایه ای محدود و مشکلات بین بخشی گسترده است. کیفیت خدمات به اقشار ضعیف جامعه پایین بوده و با مشکلات عمده ای نظیر فقر، حاشیه نشینی، اختلاف طبقاتی، کمبود مسکن، آموزش و فساد مواجه ایم. علی رغم تلاش هایی که در این رابطه صورت گرفته است اما به نظر می رسد که با توجه به ابعاد مشکلات و چند وجهی بودن آنها، ناکافی و نامناسب است. اصولاً جایگاه مددکاران اجتماعی نیز در برنامه های رفاهی تعریف می گردد. زیرا بخشی از نظام اجتماعی به منظور افزایش کیفیت و خدماتی رسانی در عرصه های مختلف هستند.

از دیگر مشکلات و چالش های بیرونی در نظام مددکاری اجتماعی به **گسترده گی، چند بعدی و پیچیدگی مسائل و آسیب هایی** می توان اشاره کرده که بسیاری از متخصصان با آن ها درگیر هستند. منابع حمایت اجتماعی و خانوادگی که ابزار کار مددکاران اجتماعی به منظور حمایت و کمک به آسیب دیدگان اجتماعی و افراد در معرض آسیب بوده، اندک است و مشکلات بین بخشی نیز بسیار جدی است. به گونه ای که بسیاری از آسیب های اجتماعی تبدیل به بیماری مزمن گردیده و کاهش آسیب های ناشی از آنها بسیار دشوار است. بسیاری از این مشکلات نظیر فقر، مهاجرت، آموزش، بهداشت و درمان، مشکلات محیط زیستی، اختلافات طبقاتی، بیکاری و ...

ساختاری است و مددکاران اجتماعی در مواجهه با چنین مشکلاتی و به دلیل فقدان پشتوانه از کارآمدی چندانی برخوردار نیستند.

به جز مشکلات یاد شده، چالش‌های دیگری نیز در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارد که در یادداشت‌های بعدی به بررسی آنها خواهیم پرداخت. اما علاوه بر مشکلات یاد شده بیرونی یاد شده که مددکاران اجتماعی با آنها مواجه هستند، چالش‌های درون حرفه‌ای نیز وجود دارند که مددکاران با آن مواجه‌اند و در زیر به صورت مختصر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یکی از مهمترین چالش‌ها در درون حرفه‌ی مددکاری اجتماعی این است که این حرفه در ایران به سمت تجاری شدن در حال حرکت است. نمود بارز تجاری شدن حرفه‌ی مددکاری اجتماعی، کلینیک‌های مددکاری اجتماعی است که به دلیل ویژگی خصوصی بودن و کسب درآمد، در برخی از موارد به سمت رانتی شدن، استفاده از منابع قدرت برای کسب درآمد بیشتر، کاهش کیفیت خدمات، افزایش اقتدار و سهم شدن در منافع اقتصادی پیش رفته‌اند. این امر تبعات جدی و منفی با خود به همراه دارد و کیفیت خدمات حرفه‌ای را بسیار تنزل می‌دهد و فساد سازمانی را در این مراکز افزایش خواهد داد. به نظر می‌رسد که میزان نزدیک بودن و دور بودن هر یک از این کلینیک‌ها به منابع سرمایه، قدرت و رانت، در میزان درآمدزایی و پایداری آنها تاثیر مستقیم داشته باشد. با گسترش مشکلات اقتصادی در کشور، این مراکز نیز عمدتاً به سمت ورشکستگی و یا دولتی شدن سوق داده می‌شوند. با توجه به هدف بنیادی این مراکز در درآمد زایی، به نظر می‌رسد که خدمات مددکاری اجتماعی در این مراکز به حداقل رسیده و خدمات روانشناسی و مشاوره‌های فردی و خانوادگی که جنبه درآمدزایی بیشتری دارد در اولیت بوده و به حداکثر ممکن رسیده باشد.

از دیگر چالش‌های حرفه‌ی مددکاری اجتماعی به حوزه‌ی **آموزش بالاصح وضعیت کارورزی** دانشجویان بر می‌گردد. انگیزه‌ی دانشجویان برای کارورزی عمدتاً پایین است و جدی گرفته نمی‌شود و شاهد شکاف بین آموزش‌های ارایه شده در دانشگاهها، نیازها و مشکلات موجود در سطح جامعه هستیم. به این ترتیب به نظر می‌رسد که چنین شکافی بر عملکرد مددکاران اجتماعی در حوزه‌ی عمل و در رابطه با گروههای هدف تاثیر مستقیم داشته باشد. به همین دلیل در موارد متعددی شاهد اقدامات حرفه‌ای از طرف مددکاران اجتماعی فارغ التحصیل نیستیم و تفاوت چندانی در نوع اقدامات و حتی شیوه‌های گزارش نویسی آنها با سایر افراد غیرحرفه‌ای مشاهده نمی‌شود. لذا چنین شکافی، بی‌انگیزگی دانشجویان تاثیرات منفی بر عملکرد مددکاران اجتماعی گذاشته است.

البته لازم به ذکر است که در مورد وضعیت کارورزیها و شکاف بین آموزشهای آکادمیک و وضعیت جامعه، در قالب تلاشهای دانشگاهی برای سامان دادن وضعیت کارورزیها و انعقاد تفاهم نامه ها با سازمانها و ارگانها، و نیز بازنگری دروس اقدامات ارزشمندی در حال انجام است.

از دیگر چالش هایی که در حوزه ی اقدامات مددکاران اجتماعی مشاهده می شود **سازمان نیافتگی و نوعی بی نظمی و آشفتگی** در اقدامات و برنامه هایی است که در این حرفه وجود دارد. بسیاری از همایش ها و برنامه های موجود از اثربخشی لازم برخوردار نیستند. هر چند که اقداماتی در زمینه برگزاری نشست ها، کمپین ها و همایش ها انجام می شود اما میزان خروجی علمی و تاثیرگذاری آنها در افزایش دانش مددکاران اجتماع ضعیف و گاهاً بدون نتیجه است. اثربخشی اقدامات مددکاران اجتماعی در عرصه های مختلف به ندرت سنجیده می شود. ورود افراد غیر حرفه ای به مددکاری اجتماعی و ضعف نظام نظارتی سبب شده است تا بسیاری از این افراد در مناسب مددکاران اجتماعی قرار بگیرند. بسیاری از مددکاران اجتماعی در سازمان های رفاهی نیز عمدتاً نقش حاشیه ای داشته و از کمترین قدرت در تصمیم گیری ها برخوردارند. از طرفی امروزه مددکاری اجتماعی یا فاقد قدرت بوده و یا در حال آغشته شدن به رابطه، قدرت، اقدامات نمایشی و فعالیت های غیر تخصصی هستند که بیم مرگ این حرفه نیز در آینده ی نه چندان دور ، به دور از انتظار نخواهد بود. البته چنین روندی می تواند ناشی از فرایند کلی حاکم بر بسیاری از رشته های علوم انسانی نیز باشد.

فردگرایی و تقلیل گرا شدن اقدامات و فعالیت های حرفه ی مددکاری اجتماعی از دیگر چالش های موجود است. رویکردهای مختلفی در این حرفه وجود دارد و در بسیاری از موارد برای تحلیل و انجام اقدامات، نیازمند برنامه های جامع و سیستماتیک هستیم. اما به نظر می رسد که امروزه کمتر از دیدگاههای گروهی و جامعه ای در اقدامات حرفه ای استفاده می شود و اقدامات و دیدگاههای موجود کلینیکی، تقلیل گرایانه و یا فردگرایانه است و سایه ی پارادایم هایی که مشکلات و آسیب های اجتماعی را متوجه عملکرد فرد نموده و راهکار آن نیز (نه در اصلاح ساختارها) بلکه در آموزش فرد خلاصه نمود؛ بر حرفه ی مددکاری اجتماعی در حال طنین اندازی است. چنین امری را در تحلیل ها و راهکارهای برخی از اساتید و مددکاران اجتماعی می توان یافت. دولت ها نیز عموماً از رویکردهای فردگرایانه بیشتر حمایت می نمایند تا رویکردهایی که جنبه ی انتقادی و ساختاری داشته باشد. به همین دلیل احتمالاً طی سال های آتی مددکاران اجتماعی بیشتر به سمت دیدگاههای فردگرایی و اصلاح رفتار فرد پیش خواهند رفت تا اینکه از رویکردهای اجتماع محور استفاده نمایند. چنین رویکردی در نهایت تمایز اقدامات

مددکاران اجتماعی از فعالیت های روانشناسان و مشاورین را دشوار خواهد ساخت و در نتیجه فعالیت های بنیادی آنها را با چالش جدی مواجه خواهد ساخت.

یکی دیگر از چالش های مددکاری اجتماعی در کشور بهره گیری کم رنگ از دانش موجود در سایر حوزه ها و یا حتی حوزه های نزدیک به این حرفه است. اصولاً در مددکاری اجتماعی از بسیاری از دانش ها نظیر روانشناسی، مشاوره، جامعه شناسی، ارتباطات، جمعیت شناسی، مردم شناسی و ... تا حدود بسیاری به خوبی استفاده نمی کنیم و در برنامه های درسی کمتر به این رشته ها پرداخته و مددکاران اجتماعی نیز کمتر نسبت به مطالعه ی آنها گرایش نشان می دهند. همین موضوع باعث می شود تا مددکاران اجتماعی در دانش نظری دچار مشکلاتی شده و در برنامه های حرفه ای نیز کمتر از این تخصص ها استفاده نمایند. حتی در درون حرفه ی مددکاری اجتماعی نیز شاهد گفتگوی درون حرفه ای نیستیم و مددکاران و دانشگاههایی که رشته ی مددکاری اجتماعی دارند در برخی از موارد از هم بیگانه اند. در حالیکه یکی از ویژگی های مددکاران اجتماعی بهره مندی از تخصص های مشابه در جهت کمک به گروههای هدف است.

علی رغم قدمت ۶۰ ساله ی حرفه ی مددکاری اجتماعی در ایران، اما به نظر می رسد که در مقایسه با بسیاری از کشورها، این حرفه در کشورمان جوان است. متون ترجمه شده نوین در مددکاری اجتماعی وفور ندارد و منابع مکتوب نیز در این حرفه بسیار اندک است. عمده ی کتاب های مفید موجود نیز کتاب هایی هستند که ترجمه گردیده اند. هر چند که اشکالات جدی نیز در ترجمه ی این متون وجود دارد. شایسته است کتاب های تالیفی در مسیر ارتقای محتوای کیفی قرار گیرند و از کپی برداری و بهره گیری بیش از حد از کتاب های پیشین فاصله گرفته و به تولید ایده های و حداقل طبقه بندیهای بدیع پردازند. به این ترتیب علی رغم اینکه اخیراً از سوی برخی مددکاران اجتماعی فرهیخته، تلاشهایی هرچند اندک برای ورود قدرتمند به حوزه تالیف صورت گرفته است، اما به نظر می رسد که در بخش منابع مکتوب و مستندسازی اقدامات حرفه ای و همچنین خدمات حرفه ای تا رسیدن به وضعیت مطلوب مسیر طولانی در پیش داریم.

یکی دیگر از چالش های مددکاری اجتماعی این است که رابطه ی این حرفه با دین مشخص نیست و حدود و مرزهای آن چندان روشن نمی باشد. همین مسئله چالش های عمده ای را به وجود آورده و باعث کج فهمی هایی از حرفه ی مددکاری اجتماعی و تشابه این حرفه با آموزه های دینی نموده است. هر چند مددکاران اجتماعی ضمن احترام با باورها و اعتقادات دینی گروههای هدف در موارد بسیاری نیز ممکن است

از آموزه های دینی برای انتقال مفاهیم و کمک به گروههای هدف و همچنین جذب منابع حمایتی استفاده نمایند. اما نمی توان عنوان نمود که مددکاری اجتماعی حاصل دین است. بلکه مددکاری اجتماعی یک پدیده ی کاملاً مدرن محسوب می شود و حاصل تحولات اقتصادی و دولت های رفاه مدرن است.

با وجود مشکلات یاد شده امید به کاهش و رفع آنها احتمالاً در کوتاه مدت امکان پذیر نخواهد بود. پیچیدگی این مشکلات با تنوع سلاقی برخی از اساتید و مدیران مددکاری اجتماعی پیوند خورده است و به نظر می رسد که رفع و کاهش آنها نیازمند تغییرات اساسی در حوزه ی سیاست گذاری های اجتماعی و رفاهی و همچنین نظام کارآمد مددکاری اجتماعی باشد.

لازم به ذکر است که نمی توان از اقدامات برخی از مددکاران اجتماعی در رابطه به زنان سوء مصرف کننده مواد، کودکان کار و خیابان و ... نادیده گرفت و هدف از نگارش این یادداشت نیز بررسی چالش ها و مشکلات بنیادینی است که در به نظر نویسندگان در این حرفه وجود دارد. بررسی بیشتر هر یک از مشکلات یاد شده نیازمند بحث و گفتگو خواهد بود که در یادداشت های آتی با تفصیل بیشتری به بررسی آنها خواهیم پرداخت. به نظر می رسد که کاهش مشکلات بیرون حرفه و درون حرفه نیازمند اقدامات اساسی هم در سطح کلان و در حوزه های سیاست گذاری های اجتماعی و رفاهی و اقدامات اساسی در درون حرفه ی مددکاری اجتماعی و با تاسیس نظام حرفه ای می باشیم.

انتشار یافته در مجموعه رسانه های تخصصی مددکاری اجتماعی ایرانیان

www.iraniansocialworkers.ir